

تأثیر شهرنشینی بر رفتارهای اجتماعی افراد (با تأکید بر نظریه لوئیس ورث)

مژگان ضیائی*

از یک دیدگاه شهرنشینی فرایندی است که طی آن جمعیت شهری، در مقابل کاهش جمعیت روستایی فزونی می‌یابد و یا به عبارت دیگر پدیده‌ای است که در آن عده زیادی از افراد از سکونتگاههای روستایی به سکونتگاههای شهری نقل مکان کرده و به ایجاد اقامتگاههای شهری می‌پردازند.

همچنین بسیاری از نویسندگان شهر را به صحنه تئاتر تشبیه کرده‌اند، زیرا به عقیده آنها شهر مکانی است که جمعیت در آن متراکم است و افراد در طول زندگی روزمره، کنش‌های متقابل بسیاری با هم دارند، گرچه بیشتر افرادی که با هم روبه‌رو می‌شوند، غریبه هستند. جمعیت شهری ناهمگون است، بنابراین افراد باید به نحوی با دیگران ارتباط برقرار کنند و وارد کنش متقابل شوند تا این ارتباط برای آنها معنادار باشد و از آنجا که همیشه در شهر، موضوع برخورد با افراد ناشناس مطرح است - که هیچ گذشته مشترک و یا تجربیات مشابهی ندارند - بنابراین افراد همانند بازیگران تئاتر، خود را به نمایش می‌گذارند و تصویری از خود ارائه می‌دهند که مورد قبول دیگران قرار گیرند.

با این مقدمه درمی‌یابیم که خیل عظیم شهرنشینان که به‌گونه‌ای گسترده و روزافزون بر تعداد آنها افزوده می‌شود، به لحاظ ویژگیهای بسیاری از جمله سبک و روش زندگی، عادات‌ها، خلق و خوی، سلیقه‌ها، خصیلت‌ها،

هر شهر را می‌توان اندام‌واره‌ای پیچیده دانست که عناصر آن در عین تفکیک و تمایز رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. روند روزافزون توسعه شهر و شهرنشینی در عصر حاضر سبب شده تا تغییرات عمده‌ای به لحاظ کمی و کیفی در شهرها به‌وجود آید. از یک‌سو وسعت و قلمرو و به عبارت بهتر «شکل فضایی» شهرها گسترش زیادی پیدا کرده و از دیگر سو ویژگیهای فردی و اجتماعی ساکنان شهرها که از آن با عنوان «فرهنگ شهری» یاد می‌شود، دستخوش تغییر و تحولات بنیادین شده که این امر نیز سبب بروز پیامدهای مثبت و منفی این فرایند - توسعه شهرنشینی - بیش از پیش شده است.

در اینجا می‌توان چند سؤال اساسی را مطرح کرد از جمله: شهرنشینی چه تأثیری بر رفتار و روحیه افراد خواهد داشت؟ به عبارت دیگر آیا زندگی در شهر، انسانها را به یکدیگر نزدیک کرده و ارتباط آنها را صمیمی و دوستانه نموده است یا بر عکس؛ آنها روز به روز از همدیگر فاصله گرفته و منزوی خواهند شد؟ میزان و نحوه کنترل اجتماعی در شهرها چگونه است و این کنترل بر عهده کیست؟ با توجه به گوناگونی فرهنگ شهرنشینان آیا ارتباط افراد با یکدیگر منکی بر ابزار مادی (انگیزه منفعت‌طلبی) است؟ و...

این نوشتار کوششی است به منظور پاسخگویی به این پرسشها و بسیاری پرسشهای دیگر از این دست و همچنین بررسی میزان مطابقت نتایج حاصل از این پژوهش با نظریه لوئیس ورث با عنوان شهرنشینی به عنوان یک شیوه زندگی.

*- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

چرا که فرهنگ‌های گوناگون، رفتارهای مختلف را به دنبال دارد. گرانال (Granal) نیز معتقد است فرهنگ حاکم بر هر بخش از شهر، بخش اساسی هویت شهری و منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. تمامی ارزش‌ها و هنجارهای گروه‌های مرجع، در شهر که مکان فرهنگ و تمدن است شکل می‌گیرد. از این رو فرهنگ، الگویی است که نظام شهری را شکل می‌دهد و متناسب با آن، ارزش‌ها، هنجارها، اهداف و وسایل لازم را برای شهروندان فراهم می‌سازد.

پیامدها و مسائل ناشی از فرایند شهرنشینی کم‌کم توجه جامعه‌شناسان شهری را به خود معطوف کرد و آنها را به تحقیق و بررسی در مورد فرهنگ شهری تشویق نمود، از جمله کسانی که به بررسی و ارزیابی دقیق در این زمینه پرداخت لوئیس ورث (Louis Wirth) از اعضای مکتب شیکاگو در امریکا بود. نظریهٔ ورث چندین سال مورد توجه مستفکران و جامعه‌شناسان شهری بود، اما در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۰ نظریهٔ او مورد بررسی و تحقیق

شیوه‌های تفکر و... بسیار نامتجانس و ناهمگون هستند. در نتیجه، شناخت نتایج اجتماعی شهرنشینی و تغییر و تحولات اجتماعی - فرهنگی ناشی از آن، ریشه در عوامل بسیاری دارد که در مجموع با عنوان «فرهنگ شهری» یا «شهرنشینی» شناخته می‌شوند.

به نظر هاسر (Hosser) شهر پدیده‌ای فرهنگی، روان‌شناختی، اجتماعی و زیستی است. در این زمینه پارک نیز معتقد است شهر محل تجمع روان‌ها و فرهنگ‌هاست و از این رو شهر به مثابهٔ موجودی زنده تلقی می‌شود که دارای روح است و فرهنگ را می‌توان روح این موجود زنده دانست. بنابراین فرهنگ و شهر دو پدیدهٔ مکمل هستند، یعنی هر یک دیگری را تکمیل می‌کند و هیچ یک بدون دیگری معنا و مفهوم ندارد. شهر صورت و جسم است و فرهنگ روح و محتوای آن، یکی جنبهٔ خارجی و دیگری جنبهٔ داخلی دارد. در واقع، شهر به شهروندان مختلف اجازه می‌دهد که به برقراری رابطه با یکدیگر در زمینه‌های گوناگون بپردازند

جمعیت - اثر دینا آنگ، نقاش امریکایی



بسیاری از نویسندگان شهر را به صحنه تئاتر تشبیه کرده‌اند. از آنجا که همیشه در شهر، موضوع برخورد با افراد ناشناس مطرح است، بنابراین افراد همانند بازیگران تئاتر، خود را به نمایش می‌گذارند و تصویری از خود ارائه می‌دهند که مورد قبول دیگران قرار گیرند.

دلیل به وجود آوردن روشی است که «طریقه تعاملات نمادی» نامیده می‌شود. نظریه این مکتب به شدت متأثر از این عقیده بود که: «شهرها مظاهر خودنمایی هستند و راه و رسم خاصی را برای زندگی شکل می‌دهند که از اساس با آنچه در روستا به چشم می‌خورد فرق دارد». اساس توصیف این راه و رسم خاص را محیط زیست شهری تشکیل می‌داد. این نظریه به‌طور کلی بر این نکته تأکید داشت که نیروهای رقیب در یک محیط بسته، مجموعه‌ای از مناطق طبیعی را ایجاد می‌کنند که هر یک از آنها به صورت پناهگاه گروه‌های مختلف اجتماعی درمی‌آید که در نهایت، شکل شهر را تغییر می‌دهد.

بسیاری از همکارانش قرار گرفت و واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت. نظریه ورث یک راهکار تحقیقی را برای تحلیل چگونگی بروز انواع کنش متقابل اجتماعی در شهرها، در مقایسه با مناطق روستایی ارائه داد و از سوی دیگر به تشخیص و تمایز سبک‌های زندگی شهری و روستایی پرداخت. حال با در نظر داشتن این مطلب که تحقیق لوئیس ورث بیش از نیم قرن (۶۴ سال) پیش انجام گرفته است آن هم در کشور صنعتی آمریکا (با توجه به اینکه در آن زمان هم این کشور در مقایسه با جامعه ایران پیشرفته‌تر بوده است) جا دارد به ارزیابی این نظریه پرداخته شود، تا میزان درستی و مطابقت آن با جامعه ما که از کشورهای جهان سوم قلمداد می‌شود آشکار شود، به‌خصوص اینکه تاکنون تحقیقی در این زمینه در جامعه آماری مورد نظر صورت نگرفته است.

چارچوب نظری پژوهش

با توجه به اینکه اندیشه و نظریه ورث متأثر از مکتب شیکاگو است، بنابراین شایسته است در ابتدا به بحث درباره عملکرد و زمینه‌های پیدایش این مکتب پردازیم.

مکتب شیکاگو

تعدادی از پژوهشگران دانشگاه شیکاگو در فاصله سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰ نظریه‌هایی را پدید آوردند که سال‌های بسیار، شالوده اصلی نظریه پردازی و پژوهش در جامعه‌شناسی شهری بود. بنیانگذار این مکتب، رابرت پارک بود که سرپرستی این مکتب را هم به عهده داشت. از دیگر متفکران مکتب شیکاگو، برگس (Burgess)، هایت (Hoyt)، هاریس (Horees)، اولمن (Ulman)، مکنزی (Makenzie)، ورث و... هستند. با اینکه فعالیت پژوهشگران مکتب شیکاگو دایره وسیعی از موضوعات گوناگون را چه در زمینه نظری و چه در زمینه تجربی در بر می‌گیرد، اما شهرت این مکتب قبل از هر چیز مرهون «جامعه‌شناسی شهری» آن و در درجه دوم به

پژوهشگران مکتب شیکاگو تحقیقات مفصلی را به مدیریت پارک درباره شهر شیکاگو به مرحله اجرا گذاشتند. موضوع گزارش‌های تحقیقی انجام شده عبارت بود از: بی‌خانمان‌ها، بی‌سازمانی خانوادگی، باند نوجوانان، بازداشتگاه‌ها، خودکشی، محله‌های مسکونی، ثروتمندان و فقرای حومه‌های نزدیک شمال شهر شیکاگو، محله‌های پر بزهکار، روسپیان، خانواده سیاه، سازمان فحشا و توزیع انواع گوناگون بیماری‌های روانی؛ یافته‌های مکتب شیکاگو را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ۱- جامعه شهری منحصر به یک فرهنگ ساده و یکدست نیست، بلکه از خرده فرهنگ‌های گوناگون ساخته شده است.
- ۲- محیط شهری با وجود مجاورت جغرافیایی ساکنانش، فاصله اجتماعی را تشدید می‌کند و البته این فاصله در شهرهای بزرگ بیش از شهرهای کوچک و متوسط است.
- ۳- از ویژگی‌های کلان‌شهرها بالا بودن میزان جنایت و رفتارهای غیر اخلاقی مثل الکلیسم، فحشا، قمار و... است.
- ۴- تمامی صورت‌های معنادار رفتار انحرافی در شهرهای بزرگ، بیشتر به صورت گروهی انجام می‌گیرد.
- ۵- بسیاری از شهروندان در نتیجه گوناگونی اجتماعات شهری و تحرک اجتماعی شدید، رفتاری ضد اجتماعی پیدا می‌کنند و بیشتر بدون اعتنا به دیگران و بدون مورد اعتنا قرار گرفتن به زندگی خود ادامه می‌دهند.
- ۶- جمعیت در شهرها همواره در حال افزایش است که در پی آن ساختمان شهر پیچیده‌تر می‌شود و حومه آن توسعه می‌یابد.

پس از این آشنایی کوتاه با مکتب شیکاگو، لازم است یکی از متفکران برجسته این مکتب به نام لوئیس ورث معرفی شود.

لوئیس ورث در سال ۱۸۹۷ در خانواده‌ای مرفه و یهودی، در یکی از دهکده‌های آلمان متولد شد. تا ۱۴ سالگی در سرزمین مادری خود اقامت داشت و پس از آن به آمریکا

مهاجرت کرد و در اوماها (Omaha) به تحصیل پرداخت، سپس درجه لیسانس، فوق لیسانس و دکتری خود را از دانشگاه شیکاگو گرفت. او معتقد بود از طریق علوم مربوطه به رفتار انسانی، نه تنها می‌توان به شناخت دست یافت بلکه در بهتر ساختن جامعه هم می‌توان مؤثر بود، به همین دلیل به جامعه‌شناسی روی آورد. او به پایه‌های زندگی گروهی علاقه‌مند بود و بدین جهت مطالعه آگاهی و شناخت را وظیفه اساسی جامعه‌شناسی می‌دانست.

ورث از شاگردان پارک بود و همانند استاد خود بر تجربه‌گرایی تأکید داشت و معتقد بود دانش از طریق تجربه مستقیم به دست می‌آید. وی درک عمیقی از ویژگی‌های شهر داشت و از ضعف‌های نظری در جامعه‌شناسی شهری آگاه بود به همین جهت در رساله شهرنشینی به عنوان یک شیوه زندگی کوشیده است تا راه و رسم و به‌طور کلی سبک زندگی مخصوص شهرها را توصیف کند. از نظر او شهرها دارای ویژگی‌های گوناگونی هستند از جمله: ضعف کنترل اجتماعی (در مقایسه با روستاها)، گسترش تقسیم کار، گرایش شهرنشینان به روابط متکی بر ابزار مادی، اهمیت و گسترش روزافزون وسایل ارتباط جمعی. ورث این ویژگی‌ها را به سه عامل تعدد، تراکم و گوناگونی یا عدم تجانس جمعیت شهری مربوط می‌داند. این سه عامل از خصوصیات اصلی شهرها به شمار می‌آیند که دو مورد اول آن بوم‌شناختی و مورد سوم جامعه‌شناختی است و از دو مورد اول حاصل شده است.

۱- تعدد: هرگاه تعداد افراد در یک مجتمع (شهر) از حد معینی بیشتر شود، روابط بین آنها و در نتیجه خصوصیات مجتمع تغییر می‌یابد. فراوانی جمعیت، سبب افزایش تفاوت‌ها و تمایزها می‌شود و هر چه تعداد افرادی که در کنش‌های متقابل شرکت می‌کنند بیشتر باشد، امکان به وجود آمدن این تفاوت‌ها و تمایزها در میان آنها بیشتر است، بنابراین باید انتظار داشت که صفات مشخصه فردی، حرفه‌ای، زندگی فرهنگی و افکار اعضای جوامع شهری خیلی متنوع‌تر از جوامع روستایی باشد.

ورث درباره رابطه میان جمعیت و میزان شهرنشینی چنین می‌نویسد: «نسبت کلی جمعیتی که در شهرها زندگی می‌کنند میزان شهری بودن دنیای معاصر را به‌طور دقیق نمی‌سنجد. تأثیراتی که شهرها بر زندگی اجتماعی انسان می‌گذارد زیادتر از آن است که نسبت جمعیت شهری نشان می‌دهد، زیرا شهر نه تنها به‌طور فزاینده سکونتگاه و کارگاه انسان امروزی است؛ بلکه مرکز نوآوری و نظارت بر زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که دورترین اجتماعات جهان را به مدار خود کشیده و نواحی گوناگون، ملت‌ها

پارک معتقد است شهر محل تجمع روان‌ها و فرهنگ‌هاست و از این رو شهر به مثابه موجودی زنده تلقی می‌شود که دارای روح است و فرهنگ را می‌توان روح این موجود زنده دانست. بنابراین فرهنگ و شهر دو پدیده مکمل هستند، یعنی هر یک دیگری را تکمیل می‌کند و هیچ یک بدون دیگری معنا و مفهوم ندارد.

و فعالیت‌های مختلف را به صورت یک جهان هستی در هم بافته است.» (17/P.324).

۲- تراکم: تراکم از جمله خصوصیات جمعیت شهری به حساب می‌آید. در شرایطی که جمعیت متراکم است، نیاز به تمایز یافتن بیشتر شده و پیچیدگی ساخت اجتماعی به همان ترتیب افزایش می‌یابد. در شهرها ضرورت وجود نظم و پیروی دقیق از آن و به دنبال آن، نظارت اجتماعی رسمی به صورت جدی مطرح است. ورث معتقد بود وقتی مردم زیادی در یک جا گرد هم می‌آیند، زندگی پر از فشارهای روانی می‌شود. از آنجا که افراد نمی‌توانند با تمام اشخاصی که رابطه برقرار می‌کنند، آشنایی پیدا کنند؛ زندگی شهری، افراد را نسبت به هم ناآشنا می‌سازد. شهرها به یکدیگر اعتماد ندارند و از دستگیری و کمک به یکدیگر دریغ می‌ورزند و به اصطلاح هر کسی تنها می‌خواهد گلیم خودش را از آب بالا بکشد.

بنابر نظر ورث، هم فراوانی و هم تراکم جمعیت باعث تغییر شکل روابط اجتماعی می‌شود. ساکنان شهرها به‌طور روزمره با عده زیادی از هموعان خود که بیشتر ناآشنا و غریبه‌اند برخورد و کنش متقابل دارند درحالی که بیشتر اوقات، تماس و ارتباط بین آنها سطحی و غیر عاطفی است، اما در کنار همین ناآشنایی‌ها و روابط غیر شخصی در شهرها که افراد را از نظر عاطفی از هم دور کرده است فراوانی جمعیت، باعث تقسیم کار جدی می‌شود که افراد را در سطحی بسیار وسیع و گسترده به یکدیگر پیوند می‌دهد و چنان آنها را به یکدیگر وابسته می‌کند که زندگی بدون یکدیگر را اگر نکویم غیرممکن، اما به یقین بسیار دشوار می‌کند. نقطه مقابل شهرها، روستاها (مناطق کم جمعیت) است که به دلیل کمی جمعیت، شناخت‌ها عمیق و روابط افراد با یکدیگر صمیمی و چهره به چهره است.

۳- گوناگونی: وقوع کنش‌های متقابل بین اعضای گروهی بزرگ با شخصیت‌های گوناگون در یک محیط شهری، وابستگی‌های قومی را به تدریج کاهش می‌دهد و ساخت طبقاتی پیچیده‌تری را موجب می‌شود، بدین ترتیب نسبت به جوامع یگانه و متجانس پیشین، اقشار اجتماعی بسیار متنوع‌تری به وجود می‌آید. فراوان بودن امکان تحرک فردی، افزایش تماس‌ها و رابطه‌ها باعث می‌شود که فرد در پایگاه‌های متغیر و متنوعی از یک اجتماع نامتجانس قرار گیرد و بدین ترتیب هر کس به تدریج، عدم ثبات و عدم امنیت را به عنوان هنجارهایی فراگیر می‌پذیرد.

تمامی ارزش‌ها و هنجارهای گروه‌های مرجع، در شهر که مکان فرهنگ و تمدن است شکل می‌گیرد. از این رو فرهنگ، الگویی است که نظام شهری را شکل می‌دهد و متناسب با آن، ارزش‌ها، هنجارها، اهداف و وسایل لازم را برای شهروندان فراهم می‌سازد.

به عقیدهٔ ورث، ناهمگونی یا عدم تجانس در اثر کثرت و انبوهی جمعیت پدید می‌آید که این امر به نوبهٔ خود هم بر رفتار فردی و هم بر رفتار اجتماعی انسانها تأثیرگذار است؛ به عبارت دیگر فرد، بین محل زندگی (روستا یا شهر) و زندگی مادی داشتن ارتباط برقرار می‌کند، بدین معنا که میان شکل‌گیری شخصیت، خصوصیات اخلاقی و سبک زندگی، با بودن و زیستن در شهر رابطه برقرار می‌شود و از آنجا که در همهٔ شهرها حجم زیاد و متراکم انسانهای غیر متجانس و ناهمگون وجود دارد، این امر به پیامدهایی مانند بی‌سازمانی، ناهنجاری، انزوا و آشفتگی‌های اجتماعی منجر می‌گردد. ورث در این باره می‌نویسد: «ارقام انسبوه، بیانگر ویژگی‌های مربوط به تنوع و تغییرپذیری فرد، فقدان نسبی آشنایی نزدیک و شخصی، همچنین قطعه قطعه شدن روابط انسانی است که بسیار ناشناخته و گذراست. تراکم متضمن تنوع، تخصص، هماهنگی برخوردار فیزیکی نزدیک و روابط اجتماعی دور، الگویی پیچیده از تفکیک و سلطهٔ نظارت اجتماعی رسمی است. ناهمگونی، در بدنهٔ محکم و نفوذناپذیر ساخت‌های اجتماعی شکاف ایجاد می‌کند و باعث تحرک، بی‌ثباتی و ناامنی می‌گردد.» (17 / P.1).

منتقدان ورث

همان‌طور که در مطالب پیشین نیز اشاره شد، نظریهٔ ورث از طرف همکارانش مورد ارزیابی قرار گرفت و هر کدام یکی از ابعاد کار او را مورد تحقیق و بررسی قرار دادند؛ به دلیل اهمیت این ارزیابیها که موجب رد یا تأیید نظریهٔ ورث شده جا دارد به عنوان نمونه چند مورد از تحقیقات انجام شده را از نظر بگذرانیم.

یکی از این موارد، تحقیق و مصاحبهٔ گسترده‌ای بود که یسانگ (Young) و ویلموت (Will Mott) در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۵-۱۹۵۳ در «پورو» از توابع بنتال‌گرین در مرکز لندن انجام دادند. بنتال‌گرین منطقه‌ای فقیرنشین بود که براساس نظر لوئیس ورث انتظار می‌رفت بعضی از ابعاد شیوهٔ زندگی شهری از جمله تزلزل روابط خانوادگی را بتوان در این منطقه مشاهده کرد، اما برعکس، یانگ و ویلموت از کشف خانوادهٔ گسترده‌ای که از ضعف روابط خانوادگی و از هم پاشیدگی به دور بود متعجب شدند؛ از سوی دیگر روابط خویشاوندی گستردهٔ مردم در بنتال‌گرین با برادر و خواهر، عمه، خاله، عمو و دایی‌ها و به ویژه با پدر و مادرشان حیرت‌انگیز بود. بیش از دو سوم افرادی که ازدواج کرده بودند و والدین آنها هنوز در قید حیات بودند در فاصلهٔ سه تا پنج کیلومتری با والدین خود زندگی می‌کردند. حدود ۳۰ درصد از زنان متأهل در خیابانی زندگی می‌کردند که والدین آنها در آنجا سکونت داشتند، علاوه بر این، ۵۵ درصد از آنان در طی ۲۴ ساعت گذشته، مادر خود را ملاقات کرده بودند. شاید ارتباط مادر و دختر و کمک‌های گستردهٔ متقابل مهم‌ترین نکتهٔ شایان توجه بود. در هر حال به‌طور کلی این تحلیل بیانگر روابط صمیمی خویشاوندی بود که از شبکه‌های اجتماعی منسجم و فشرده در جامعه حمایت می‌کرد.

یانگ و ویلموت به این نتیجه رسیدند که: «برقراری پیوندهای خانوادگی با غریبه‌ها عامل مؤثری در ارتقای روابط است. زمانی که فرد در منطقه، بستگانی داشته باشد، همان‌گونه که بیشتر مردم دارند، هر کدام از آنان میانجی و واسطه‌ای برای ارتباط با دیگر اهالی محسوب می‌شوند. در مرکز شهر، مجموعه‌ای گسترده و قدرتمند از پیوندهای خویشاوندی و همسایگی وجود داشت که هر نوع تعمیم مبتنی بر انکار و زوال پیوندهای اجتماعی را به‌طور کامل نقش بر آب می‌کرد.»

گانز (Gans) یکی دیگر از محققان بود که در مطالعه‌ای به سال ۱۹۶۸، «وست‌اند» از توابع بوستون را یک «دهکدهٔ شهری» توصیف کرد. این منطقه، ترکیبی از ملیت‌های بسیار گوناگون به‌ویژه ایتالیایی و کم و بیش زاغه‌نشین بود. این

دهکده شهری، زشت، پر سروصدا با امکانات بسیار کم و خانه‌های بد و نامناسب بود، با این حال روابط مردم با یکدیگر گرم و صمیمی و از لحاظ اجتماعی، بسیار سازمان یافته بود که این سازماندهی به‌طور عمده از طریق گروه‌های همسن و خویشاوند صورت می‌گرفت.

گائز به‌طور کامل نهادهای زندگی روزمره، خانواده، روابط و همبستگی‌ها، رهبران سیاسی و... را مورد بررسی قرار داد و چنین نتیجه گرفت که در کشورهای مختلف، گروه‌های قومی کارها و رفتارهای مشابهی دارند و این امر ناشی از قومیت خاص آنان نیست، بلکه نتیجه موقعیت طبقاتی آنان است؛ از این رو او ابعاد و ویژگیهای آنچه را خرده فرهنگ طبقه پایین‌تر می‌نامید، برشمرد. این خرده فرهنگ برای زنان با آرمان‌های طبقه کارگر نقش اساسی داشت در حالی که بسیاری از مردها، سرگردان و بی هدف و در جست و جوی عملی هیجان‌انگیز بودند. با وجود این گائز نشان داد که پیوندهای اجتماعی و نهادهای قدرتمندی در منطقه مرکزی شهر وجود دارد، در حالی که این تحقیقات، نشان‌دهنده ویژگیهای اجتماعی بخش‌هایی از شهر بود. پژوهش‌های انجام شده در مناطق روستایی، دیدگاه‌های خیال‌پردازانه درباره زندگی اجتماعی در این مناطق را زیر سؤال می‌برد. بررسی‌های ابتدایی، نشان‌دهنده آن بود که اگر چه روستاییان، همسایگان خود را به خوبی می‌شناختند و بسیاری از آنان را مرتب ملاقات می‌کردند، اما زندگی در روستا نه هماهنگ و مسالمت‌آمیز بود و نه یکپارچه و منسجم.

تحقیق نیوبای (New by) نیز که در سال ۱۹۷۷ انجام گرفت و به مطالعه ساختارهای مربوط به انگلستان شرقی می‌پرداخت صرفاً بر الگوهای روستایی یا شهری متکی نبود بلکه تفاوت‌های رفتاری مشاهده شده در کارگران کشاورز «رفتارهای خاص با توجه به موقعیت»، تحلیل شد و به این نتیجه انجامید که افکار و فعالیت‌های این قشر نیز در بیشتر موارد، مشابه با دیگر مشاغل طبقه کارگر است، علاوه بر این پیش از دهه ۱۹۷۰، آن بخش از جمعیت مناطق روستایی که در قسمت کشاورزی کار می‌کردند به حدی کاهش یافت که تازه‌واردان شهری که برای گذراندن تعطیلات یا رفت و آمدهای روزانه برای خود خانه دوم خریده بودند، دهکده‌ها را پر کردند؛ این امر به تقسیمات اجتماعی قابل ملاحظه‌ای همچون رانده شدن کارگران روستایی با دستمزد پایین به حاشیه یا بیرون دهکده و جدا شدن آنان به لحاظ جغرافیایی و اجتماعی از ساکنان دهکده و در نهایت به مسائل مالی منجر شد که به دنبال این امر آنچه نیوبای آن را «جوامع چکیده» نامید، به وجود آمد. نکته

جالب توجه در این فرایند این است که مهاجران داخلی، هر نوع وحدت و اشتراکی را که به نظر آنان به‌طور بالقوه از زندگی با کیفیت بهتر حمایت می‌کرد، تخریب کردند.

تحقیق دیگری که در همین زمینه انجام گرفت، تحقیق دمپسی (Dem Psey) بود که در سال ۱۹۹۰ در شهر اسمال تاون استرالیا انجام شد. اسمال تاون، شهر کوچکی در زمین‌های پست ساحلی با جمعیتی کمتر از ۴ هزار نفر بود. این تحقیق نشان داد که مردم این شهر احساس تعلق و وابستگی شدیدی به محل زندگی خود داشتند و از انسجام اجتماعی زیادی برخوردار بودند. نکته شایان توجه دیگر در

روابط در مناطق کم تراکم، بیشتر از نوع عاطفی و صمیمی است و شناخت از همسایگان و رفت و آمد با آنها بسیار زیاد است، در حالی که در نواحی پر تراکم، روابط، بسیار معمولی است، حتی در بیشتر موارد، افراد با همسایگان آشنایی بسیار کمی دارند و یا حتی هیچ آشنایی ندارند.

این منطقه، پایین بودن سطح جرائم اجتماعی بود، با وجود این سطح بالای تعامل اجتماعی، برتری آشکار کیفیت زندگی در این منطقه نسبت به زندگی در شهر و ضرورت هماهنگی و برقراری روابط دوستانه بر یک محل دور افتاده، در نهایت شیوه‌ای از زندگی را ایجاد می‌کند که نمونه‌ای از اجتماع کمینشافت* است.

کلود فیشر نیز در سال ۱۹۸۲ در کالیفرنیا جنوبی مفصل‌ترین تحقیق را درباره کنش متقابل اجتماعی در شهر انجام داده است. دیدگاه وی درست در نقطه مقابل دیدگاه لوئیس ورت قرار دارد. او معتقد بود زندگی شهری، کثرت هویت‌ها و پیوندهای اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد، زیرا در آن مردم می‌توانند شیوه‌های مختلف زندگی شهری را

*- کمینشافت (Gemenschaft): صفت بارز روابط کمینشافتی، عاطفی بودن، متقابل بودن و فطری بودن است. این روابط بر اثر تقسیم کار، فردیت‌گرایی و چشم و هم‌چشمی دچار اختلال شده‌اند. در این نوع از زندگی، مردم همدیگر را می‌شناسند و روابطشان چهره به چهره است، دارای علائق مشترکی هستند و نسبت به محل سکونت خود احساس همبستگی می‌کنند. (برگرفته از دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، کتاب دوم، اثر علیرضا شایان‌مهر، سازمان انتشارات کیهان، تهران، چاپ اول، مهر ۱۳۷۹).

شناسایی کرده و از میان آنها دست به انتخاب بزنند. او همچنین خرده فرهنگ همجنس‌گرا را در مناطق شهری مورد ارزیابی قرار داد و دریافت که در بعضی از مناطق شهری مانند سانفرانسیسکو، مهاجرت انتخابی گروه وسیعی از مردان همجنس‌باز در دوره طولانی باعث شکل‌گیری گروه بزرگی شد که می‌توانستند زندگی اجتماعی و فرهنگی خود را حفظ کنند و تداوم بخشند، دیگر مردان همجنس‌باز نیز از مناطق روستایی و شهرهای کوچک با فضای بسته و سرکوب‌گر، به مهاجرت به آنجا تشویق شدند که این امر نیز به تقویت خرده فرهنگ همجنس‌بازی انجامید و از سوی دیگر درگیری‌های مکرر با مسئولان عمومی نیز که به شدت نگران این وضع بودند به استحکام بیشتر این خرده فرهنگ منجر شد. پس از این مقدمه نسبتاً طولانی باز می‌گردیم به موضوع اصلی این پژوهش یعنی بررسی میزان تطابق نظریه‌های ورث با شرایط جامعه‌ای که در آن به سر می‌بریم.

روش پژوهش

روش به‌کار رفته در تحقیق مورد نظر، اسنادی و پیمایشی است که ضمن به‌کارگیری اسناد و مدارک، از پرسشنامه غیر استاندارد با ۳۷ سؤال بسته (پاسخ‌های از پیش تعیین شده) استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی صورت گرفته است، در سطح آمار توصیفی از توزیع فراوانی و درصد و در سطح آمار استنباطی نیز از آزمون‌های χ^2 دو، آزمون t مستقل، ضریب فی و ضریب کرامر در قالب نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های این پژوهش در دو بخش فرضیه کلی و جزئی و به شرح زیر قابل بررسی است:

فرضیه کلی: «بین تعدد، تراکم و ناهمگونی جمعیت و مشکلات شهرنشینی و شهروندی رابطه وجود دارد.» از این فرضیه کلی، ۴ فرضیه جزئی نتیجه می‌شود:

فرضیه اول: «میان تعدد جمعیت و تکوین روابط قراردادی رابطه وجود دارد.»

فرضیه دوم: «میان تراکم جمعیت و کنترل اجتماعی» رابطه وجود دارد.

فرضیه سوم: «میان افزایش جمعیت و گسترش وسایل ارتباط جمعی» رابطه وجود دارد.

فرضیه چهارم: «میان ناهمگونی اجتماع و بسط روابط متکی بر ابزار مادی» رابطه وجود دارد.

توزیع متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرهای مستقل: تعدد جمعیت، تراکم جمعیت، افزایش جمعیت، ناهمگونی اجتماع

متغیرهای وابسته: شهرنشینی و شهروندی، تکوین روابط قراردادی، کنترل اجتماع ضعیف، گسترش وسایل ارتباط جمعی، بسط روابط متکی بر ابزار مادی

جامعه آماری

از آنجایی که هدف از این پژوهش، ارزیابی تأثیر شهرنشینی بر رفتارهای اجتماعی افراد است، بنابراین ضروری به نظر می‌آید که دو ناحیه پر تراکم و کم تراکم



به عنوان مصادیقی از شهر و روستا مورد مقایسه قرار گیرند، بنابراین نمونه‌گیری از هر دو ناحیه به عمل آمد. برای منطقهٔ پر تراکم، ناحیهٔ ۵ شهرداری و منطقهٔ ۲ شهر اصفهان و برای ناحیهٔ کم تراکم، شهر بروجن برگزیده شد. در زمان انجام این تحقیق، جمعیت ناحیهٔ ۵ اصفهان ۱۹۱۹۷۷ نفر و جمعیت منطقهٔ ۴ اصفهان ۱۷۱۴۱۹ نفر و جمعیت شهر بروجن نیز ۴۹۵۵۹ نفر بود. (۳)

بر اساس فرمول حجم نمونه، ۲۰۰ مورد پرسشنامه تهیه شد که با توجه به جمعیت این نواحی، ۹۰ پرسشنامه برای ناحیهٔ ۵ و ۸۰ پرسشنامه برای منطقهٔ ۴ و ۳۰ پرسشنامه برای شهر بروجن در نظر گرفته شد که با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی، پرسشنامه‌ها میان شهروندان توزیع شد.

یافته‌های پژوهش

فرضیهٔ اول: مقایسهٔ میانگین نمرهٔ تکوین روابط قراردادی برحسب تعدد جمعیت

p	l	s	x	(۱)
۰/۰۰۰	۱۱/۲۹	۲/۶۸	۱۵/۱۴	ناحیهٔ پر تراکم
—	—	۵/۳۸	۲۱/۹۴	ناحیهٔ کم تراکم

نتایج حاصل از جدول بالا نشان می‌دهد که t مشاهده شده در سطح $P \leq 0/01$ معنادار بوده، بنابراین بین میانگین نمرهٔ تکوین روابط قراردادی، برحسب تراکم تفاوت وجود دارد به عبارت دیگر، در نواحی کم تراکم، روابط میان اعضای جامعه بیشتر از نوع روابط شخصی یا رودرروست و الگوهای رفتاری سنتی بر این روابط حاکم بوده و شیوهٔ زندگی، بیشتر غیررسمی است؛ برعکس در جامعهٔ شهری یا ناحیهٔ پر تراکم، روابط انسانها بیشتر جنبهٔ غیر شخصی دارد و به گونه‌ای غیر پایدار است، تقسیم کار پیچیده و تخصصی و ساختار رسمی بر زندگی مردم شهرنشین حاکم است.

فرضیهٔ دوم: مقایسهٔ میانگین نمرهٔ کنترل اجتماعی برحسب تراکم جمعیت

p	l	s	x	(۲)
۰/۰۱۳	۲/۵۶	۱/۸۳	۹/۴۰	ناحیهٔ پر تراکم
—	—	۱/۱۶	۱۰/۱	ناحیهٔ کم تراکم

با توجه به جدول که t مشاهده شده در آن در سطح $P \leq 0/05$ معنادار است، چنین نتیجه می‌گیریم که بین میانگین نمرهٔ کنترل اجتماعی در مناطق پر تراکم و کم تراکم تفاوت وجود دارد.

در یک ناحیهٔ کم تراکم (روستایی)، کنترل اجتماعی در اختیار خانواده، افراد معتمد یا به اصطلاح ریش‌سفیدان است در حالی که در یک جامعهٔ پر تراکم (شهری)، در درجه نخست مقررات به صورت مدون و مکتوب بوده و دوم آنکه توسط یک نهاد رسمی (دولت) اعمال می‌گردد و از ابزارها و تجهیزات رسمی و قانونی برای حفظ و کنترل اجتماعی استفاده می‌شود.

فرضیهٔ سوم: مقایسهٔ میانگین نمرهٔ گسترش وسایل ارتباط جمعی برحسب افزایش (کثرت) جمعیت

p	l	s	x	(۳)
۰/۰۰۰	۴/۰۶	۱/۱۵	۶/۸۳	ناحیهٔ پر تراکم
—	—	۱/۴	۵/۵۵	ناحیهٔ کم تراکم

نتایج به دست آمده از جدول نشان می‌دهد که t مشاهده شده در سطح $P \leq 0/01$ معنادار است، بنابراین بین میانگین نمرهٔ استفاده از وسایل ارتباط جمعی در ناحیهٔ پر تراکم و کم تراکم تفاوت وجود دارد.

در یک ناحیهٔ کم تراکم، برقرار کردن تماس فیزیکی و رودررویی با افراد، میسر و آسان است زیرا حجم و فشردگی و انبوهی میان انسانها در حدی نیست که مانع از این امر شود، اما در یک ناحیهٔ پر تراکم، این موضوع (ارتباط مستقیم) از دو جهت دارای اهمیت است: یکی به لحاظ تعدد و تراکم جمعیت که وجود ارتباط فیزیکی و مستقیم را بسیار مشکل و تا حدودی غیر ممکن می‌سازد و دوم اینکه زیستن و ماندن در شهرها برای تک تک افراد، مستلزم ارتباط و کنش بین آنهاست. زندگی شهری انسانها را کاملاً به یکدیگر وابسته کرده که البته این وابستگی نه به لحاظ عاطفی و صمیمی بودن، بلکه به دلیل تقسیم کار و تخصصی شدن امور در شهرهاست، بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که افراد در کنش‌های روزمرهٔ خود، نگرش‌های کم و بیش مشابهی داشته باشند، که تحقق این امر از طریق رسانه‌های گروهی میسر می‌شود؛ پس رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی، هم باعث ارتباط افراد می‌شوند و هم افکار و نگرش‌های یکدستی را به همراه می‌آورند.

فرضیه چهارم: مقایسه میانگین نمره ناهمگونی اجتماع و بسط روابط متکی بر ابزار مادی

p	t	s	x	(۴)
۰/۲۳۱	۱/۲۰	۱/۴۰	۸/۱۲	ناحیه پر تراکم
—	—	۱/۸۸	۸/۴۶	ناحیه کم تراکم

نتایج حاصل از میانگین به دست آمده در دو ناحیه پرتراکم و کم تراکم، نمره ۸ می باشد که بیشترین امتیاز آن مربوط به شاخص ناهمگونی جمعیت با نمره ۱۲ است، بنابراین مشاهده شده در سطح $P \leq 0/05$ معنادار نیست و در نتیجه میان میانگین نمرات ناهمگونی اجتماع و بسط روابط متکی بر ابزار مادی با توجه به تراکم جمعیت، تفاوت وجود ندارد. ناهمگونی یا گوناگونی، معلول عوامل متعددی است. خصوصیات نظیر سن، جنس، عوامل نژادی و قومی، مذهب، زبان و لهجه‌های گوناگون باعث پدید آمدن جمعیتی ناهمگون با شیوه زندگی متمایز از هم می شود. عوامل یاد شده سبب به وجود آمدن ویژگیهای اخلاقی خاص از جمله روابط ابزاری یا انگیزه منفعت طلبی می شود که این امر در هر دو ناحیه کم تراکم و پر تراکم به چشم می خورد.

نتیجه گیری

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل جدولها درخصوص تکوین روابط قراردادی، نشان داد که میزان تخصصی شدن مشاغل، رابطه با همسایگان و همکاران، وجود ارتباط بین اعضای خانواده بعد از ازدواج و نوع این ارتباط، میزان تماس با اعضای خانواده در طول یک ماه و کمک گرفتن از دیگران هنگام مواجه شدن با مشکلات با توجه به ناحیه محل سکونت افراد (ناحیه پر تراکم یا کم تراکم) رابطه ای معنادار را نشان می دهد.

کنترل اجتماعی

نحوه حل اختلاف بین همسایگان، عکس العمل و نحوه برخورد افراد نسبت به کارهای خلاف (هم در مورد اعضای خانواده و دوستان و هم در امور اجتماعی)، و مسؤولیت جلوگیری از انحرافات اجتماعی رابطه ای معنادار با ناحیه محل سکونت افراد دارد.

گسترش وسایل ارتباط جمعی

میزان علاقه به مطالعه روزنامه و مجله، میزان علاقه به استفاده از برنامه های رادیو و تلویزیون، وجود و استفاده از

کامپیوتر در منزل و ارتباط با شبکه جهانی اینترنت، استفاده از ماهواره، بهره مندی از بروشورهای علمی و نشریه های فرهنگی، ادبی و... با ناحیه محل سکونت افراد رابطه ای معناداری دارد.

گوناگونی و روابط ابزاری

زبان یا لهجه، نوع مذهب، کمک کردن به دیگران هنگام تقاضای کمک، در نظر گرفتن منافع شخصی و تمایل به کمک به دیگران حتی در صورت عدم دریافت کمک از سوی آنها، رابطه ای معنادار با محل سکونت افراد دارد.

از سوی دیگر، شرکت در مکان های علمی - تفریحی، شناخت از افراد شرکت کننده در مکان های علمی - تفریحی، میزان مطالعه مجله و روزنامه، میزان استفاده از رادیو، علاقه به تماشای تلویزیون و عدم همخوانی فرهنگها رابطه معناداری با محل سکونت افراد ندارد به عبارت دیگر متغیرها مستقل از یکدیگر هستند.

یافته های متغیرهای حاصل از تجزیه و تحلیل مربوط به فرضیه اول پژوهش نشان داد که روابط در مناطق کم تراکم، بیشتر از نوع عاطفی و صمیمی است و شناخت از همسایگان و رفت و آمد با آنها بسیار زیاد است، در حالی که در نواحی پر تراکم، روابط، بسیار معمولی است، حتی در بیشتر موارد، افراد با همسایگان آشنایی بسیار کمی دارند و یا حتی هیچ آشنایی ندارند، در نهایت ارتباط میان همسایگان به سلام و احوالپرسی محدود می شود. در ناحیه پرتراکم، وجود مشاغل گوناگون برخلاف مناطق کم تراکم نشان از تقسیم کار و تخصصی شدن امور دارد و همین گرفتاری کاری سبب شده تا ارتباط بین خانواده ها کم شده و در بیشتر موارد، غیر حضوری (تلفنی) باشد، در صورتی که در نواحی کم تراکم، هم تعداد تماس ها بیشتر است و هم بیشتر حضوری و رو در رو است. در مورد کمک گرفتن از دیگران در هنگام مواجه شدن با مشکلات، افراد شهرنشین بیشتر به طور مستقل عمل می کنند و در صورت نیاز، ترجیح می دهند که مشکلاتشان را با دوستان و آشنایان در میان بگذارند در حالی که افراد ساکن در نواحی کم تراکم، مهم ترین و اساسی ترین پشتیبان خود را هنگام بروز مشکلات، خانواده می دانند.

یافته های حاصل از تجزیه و تحلیل مربوط به فرضیه دوم پژوهش نشان داد که در نواحی کم تراکم به ندرت میان همسایگان اختلاف پیش می آید و در صورت بروز اختلاف نیز مشکل بین خودشان حل و فصل می شود، در غیر این صورت به ریش سفید محل مراجعه می کنند و اما در صورت بروز جرایم بزرگ در سطح اجتماع، از پلیس کمک

منابع

- ۱- آبرکرامبی. ن، و دیگران. فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، چاپ دوم، انتشارات چاپخش، پاییز ۱۳۷۰.
- ۲- ربانی، ر. جامعه‌شناسی شهری، انتشارات دانشگاه اصفهان و سازمان سمت، ۱۳۸۱.
- ۳- سرشماری سال ۱۳۷۵، سازمان برنامه و بودجه.
- ۴- کوئن، ب. درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی، نشر سمت، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۲.
- ۵- گیدنز، آ. جامعه‌شناسی، ترجمه متوجه صبور، نشر نی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ۶- ممتاز، ف. جامعه‌شناسی شهر، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۷- نیک گهر، ع. مبانی جامعه‌شناسی، چاپ دوم، انتشارات رایزن، تهران، ۱۳۶۹.
- ۸- ورث، ل. مقاله «شهرگرایی شیوه‌ای از زندگی»، مفهوم شهر، ج ۲، گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای، چاپ اول، دی ماه ۱۳۵۸.
- 9- Dempsey, K. (1990) *Smalltown: A study of Social Inequality, Cohesion And Belonging* (Melbourn: Oxford University Press).
- 10- Duchac, R. (1974) *La Sociologie Des Migrations Aux Etats-Unis*. Ed Ecole Pratique Des Hautes Et Mouton, Paris.
- 11- Fischer, C. (1982) *To Dwell Among Friends: Personal Networks In Tow nAnd Ciyt Chicago*, Univerisity Of Chicago Press.
- 12- Gans, H. (1968), *Urbanism And Suburbanism As Ways Of Life*, In R. Pahl (Ed), *Readings In Urban Sociology* (Oxford: Pergamon).
- 13- Granal, G. (1966), *Sociologie Et De'veloppement Urbain*, Ministere De 1 'Equipement, Paris.
- 14- Newby, H. (1977), *The Deferential Worker: Astudy Of Farm Workers In East Anglia* (London n: Allen Lane).
- 15- Rabani khorasgani, R. (1999), *Planification Urbaine: Lecas Des Villes Nouvelles*, Universite De Toulouse. Le Mirail U.F.R De Sociologie.
- 16- Redfield, R. (1947), *The Folk Society*, American JornaI Of Sociology.
- 17- Wirth, L. (1938), *Urbanism As A Way Of Life*, American Journal Of sociology, X Liv.
- 18- Young, M and Will Mott, P. (1962), *Family And Kinship In East London*.

می‌گیرند؛ در حالی که در نواحی پرتراکم، هم اختلاف میان همسایگان بیشتر به چشم می‌خورد و هم مراجعه به پلیس بسیار بیشتر است. از آنجایی که در محیط کوچک روستا، افراد شناخت زیادی نسبت به هم دارند و احساس زیر نظر بودن توسط افراد دیگر بیش از محیط‌های شهری است از این رو افراد سعی می‌کنند یا خلاف عرف جامعه عمل نکنند و یا در خفا به امور خلاف بپردازند.

در مورد مشاهده کارهای خلاف، مردم در نواحی کم تراکم به لحاظ تعصبات و اعتقادات مذهبی، سعی در مقابله با کارهای خلاف دارند که حتی تا مرحله تنبیه بدنی پیش می‌روند، اما در نواحی پرتراکم، افراد سعی می‌کنند تا آنجا که ممکن است خود را با مشکلات درگیر نکنند، به همین سبب در صورت مشاهده عمل خلاف، بیشتر با صحبت و انتقاد به موضوع خاتمه می‌دهند.

یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل فرضیه سوم نشان داد که در نواحی پرتراکم به دلیل وجود امکانات بیشتر و همچنین دسترسی بیشتر افراد به وسایل ارتباط جمعی، میزان استفاده از این وسایل نسبت به نواحی کم تراکم، بیشتر است؛ همچنین سطح بالای تحصیلات و تخصصی‌تر شدن مشاغل نسبت به نواحی کم تراکم، امکان بهره‌گیری از امکانات برون مرزی را برای افراد شهرنشین، بیشتر و بهتر فراهم کرده است.

یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل فرضیه چهارم پژوهش با توجه به میانگین به دست آمده که در هر دو ناحیه تا حدودی یکسان است نشان داد که گرچه در نواحی پرتراکم، گوناگونی و ناهمگونی اجتماعی بیشتری دیده می‌شود، اما در هر دو ناحیه به لحاظ کمک کردن به هم‌نوع، تفاوت چندانی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر افراد در هر دو ناحیه هنگام کمک به هم‌نوع خود، هم منفعت خودشان را در نظر می‌گیرند و هم، منفعت طرف مقابل را، بنابراین می‌توان گفت انگیزه منفعت‌طلبی در هر دو ناحیه به وضوح دیده می‌شود، با این تفاوت که میزان نوع‌دوستی در ناحیه کم تراکم، اندکی بیش از ناحیه پرتراکم است.

در مورد فرضیه کلی پژوهش باید گفت بین تعدد، تراکم و ناهمگونی و افزایش روابط قراردادی، گسترش وسایل ارتباط جمعی و کنترل اجتماعی ضعیف، رابطه معناداری وجود دارد اما بین تعدد، تراکم، ناهمگونی و بسط روابط متکی بر ابزارهای مادی، رابطه خاصی وجود ندارد.

در نهایت می‌توان گفت فقط یک مورد از نظریه‌های مطرح شده توسط لوئیس ورث با جامعه آماری موردنظر ما همخوانی ندارد و در بقیه موارد، نظریه‌های ورث با جامعه ما انطباق دارد.